



کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار روزبهان بقلی

تصحیح و ترجمه
دکتر مریم حسینی



حکمت و عرفان میراث گرانبهای فرهنگ ایرانی - اسلامی است که از زمان پیدایش تا کنون تاریخی پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته و امروز سرمایه‌های ارزشمند خویش را با سخاوت به ما سپرده است. زمانی می‌توانیم از این گنجینه بزرگ علمی و فکری بهره‌کافی ببریم که ذخایر آن را به خوبی بشناسیم و با شیوه‌های علمی در آن متون تحقیق کنیم. امروز دامنه پژوهش‌های عرفانی سخت گسترش یافته و شمار زیادی از اهل فضل در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، مبانی، آثار، شخصیت‌ها، تصحیح متن و زبان عرفانی به تحقیق مشغولند و یافته‌های خویش را در قالب مقاله، کتاب و پایان نامه ارائه می‌کنند. اگر تحقیقات عرفانی آسیب‌شناسی شود و مقتضیات جدید نیز مد نظر قرار گیرد، این حقیقت به خوبی معلوم می‌شود که مانند بسیاری از عرصه‌های علمی و تحقیقی، تحقیقات انفرادی و کوشش‌های شخصی هر چند در جایگاه خود با ارزش و سودمند است، برای تحقق اهداف بزرگ کافی نیست. برای رفع این کاستی ضرورت دارد مراکز تحقیقی با برنامه‌های مشخص و دارای اهداف روشن شکل گیرد و با سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی در این حوزه آنها را هدفمند سازد و تحقیقات گروهی را رونق بخشد. انتشارات سخن و قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی، برای دستیابی به این اهداف، اقدام به چاپ «مجموعه تحقیقات عرفانی» کرده است.



٢١١٠



- سرشناسه : روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، ۹۵۲۲ - ۶۰۶ ق.
 عنوان قراردادی : کشف الاسرار و مکاشفات الانوار. فارسی.
 عنوان و نام پدیدآور : کشف الاسرار و مکاشفات الانوار / روزبهان بقلی شیرازی؛
 تصحیح و ترجمه مریم حسینی.
 مشخصات نشر : تهران: سخن، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : چهل و دو + ۲۶۶ ص: نمونه.
 شابک : ۲ - ۷۲۲ - ۳۷۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع : عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 شناسه افزوده : حسینی، مریم، مترجم، مصحح
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۵۰۴۱ ک ۹/۷/ BP۲۸۲
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۷۳۱۲۶



كشف الأسرار و مكاشفات الأنوار





كشف الأسرار ومكاشفات الأنوار

روزبهان بقلی

تصحیح و ترجمہ

دکتر مریم حسینی





قطب علمی تحقیق
در متون حکمی و عرفانی

انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E.mail: info@Sokhanpub.com



مجموعه تحقیقات عرفانی

۸

کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار

روزبها بقلی

تصحیح و ترجمه دکتر مریم حسینی

چاپ اول، ۱۳۹۳

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۲۲-۲



تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل و محل کار

۶۶۹۵۳۸۰۵-۶۶۹۵۳۸۰۴

سر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه چون کنم باز

حکمت و عرفان اسلامی میراث گران‌بهای فرهنگ اسلامی است که از زمان پیدایش تا کنون تاریخی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته و امروز سرمایه‌های ارزشمند خویش را با سخاوت به ما سپرده است. زمانی می‌توانیم از این گنجینه بزرگ علمی و فکری بهره کافی ببریم که ذخایر آن را بخوبی بشناسیم و با شیوه‌های علمی در آن متون تحقیق کنیم. امروز دامنه پژوهش‌های عرفانی سخت گسترش یافته و شمار زیادی از اهل فضل در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، مبانی، آثار، شخصیت‌ها، تصحیح متن و زبان عرفانی به تحقیق مشغولند و یافته‌های خویش را در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه ارائه می‌کنند. به دلایل زیر ضروری است هم کمیت این پژوهش‌ها افزایش یابد، هم از جهت کیفی این فعالیت‌ها سامان پذیرد:

۱. ابعاد عرفان اسلامی متنوع و متعدد است و پژوهش‌های عرفانی از جهت کمی نتوانسته همه مسائل و مباحث عرفان اسلامی را در بر گیرد.

۲. بخش زیادی از پژوهش‌های عرفانی هدفمند نیست و حول محور توانایی و علاقه پژوهشگران به صورت پراکنده شکل می‌گیرد.

۳. بخشی از پژوهش‌های عرفانی روش‌مند نیست و به نتایج تازه‌ای نمی‌انجامد.

۴. به سبب امکان انجام تحقیقات میان رشته‌ای در این قلمرو تحقیقی نیازهای جدیدی احساس می‌شود. بنابراین، برای رفع این نیازها و در نظر گرفتن مقتضیات جدید باید اهداف تازه‌ای را تعریف کرد و برای تحقق آنها کوشید.

اگر تحقیقات عرفانی آسیب‌شناسی شود و مقتضیات جدید نیز مد نظر قرار گیرد، این حقیقت بخوبی معلوم می‌شود که مانند بسیاری از عرصه‌های علمی و تحقیقی، تحقیقات انفرادی و کوشش‌های شخصی هر چند در جایگاه خود با ارزش و سودمند است، برای تحقق اهداف بزرگ کافی نیست. برای رفع این کاستی ضرورت دارد مراکز تحقیقی با برنامه‌های مشخص و دارای اهداف روشن شکل گیرد و با سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی در این حوزه آنها را هدفمند سازد و تحقیقات گروهی را رونق بخشد.

قطب‌های علمی از جمله مراکز تحقیقی به شمار می‌روند که برای انجام تحقیقات گروهی و هدفمند شکل گرفته‌اند. قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان از سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را برای انجام تحقیقات عرفانی بر اساس برنامه‌ای مصوب آغاز کرد. در این برنامه برای تصحیح متون عرفانی و تحقیق در آنها اهداف مشخصی تعریف شده و برای تحقق این اهداف فعالیت‌های قطب شکل گرفته است. بر این اساس همکاران محقق در دانشگاه‌های کشور طرح‌های زیادی را پیشنهاد کرده‌اند که حدود چهل طرح به تصویب رسیده و شماری از آنها پایان یافته و شمار دیگری در حال اجراست.

قطب علمی در جهت گسترش فعالیت‌های علمی سامان یافته، با بسیاری از مراکز علمی و تحقیقی تعامل و رابطه علمی برقرار و در انجام طرح‌های پژوهشی و نشر یافته‌های تحقیقی همکاری خود را با آنها آغاز کرده است.

انتشارات سخن با امضای تفاهم‌نامه‌ای با قطب علمی توافق کرده‌اند که بخشی از تحقیقات عرفانی قطب را در مجموعه‌ای با عنوان *مجموعه تحقیقات عرفانی منتشر سازند*. هشتمین کتاب از این مجموعه *کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار* است که همراه با مقدمه، ترجمه، تعلیقات و فهرس نشر می‌یابد.

از حضرت باری - تعالی و تقدس - توفیق می‌طلبیم که این مجموعه هر روز پر بار تر شود و در معرفی میراث عرفان اسلامی مؤثر افتد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	یازده
مقدمه.....	سیزده
دربارهٔ کشف الأسرار.....	چهارده
تحلیلی ساختار گرایانه بر تجربهٔ عرفانی روزبهان.....	پانزده
کشف الأسرار میدان محاکات روزبهان از جایگاه و مرتبهٔ محمد (ص).....	نوزده
احوال و آثار روزبهان.....	بیست و شش
دربارهٔ تصحیح حاضر.....	سی و یک
دربارهٔ ترجمهٔ حاضر.....	سی و چهار
کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار.....	۱
ترجمهٔ فارسی کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار.....	۹۷
[آغاز (۶۱)].....	۹۹
[نخستین سالها (۷-۱۳)].....	۱۰۴
[نخستین مکاشفات].....	۱۰۷
[تأیید مقدّسین فارس (۴۱-۴۵)].....	۱۱۸
[دیگر مکاشفات (۴۶-۴۹)].....	۱۲۱
[مکاشفات مکه (۵۰-۵۳)].....	۱۲۳

١٢٥.....	[به سوى حضرت الهى (٥٤-٥٦)]
١٢٧.....	[ادامه مكاشفات (٥٧-٢١٠)]
٢٢١.....	تعليقات و توضيحات
٢٣٧.....	نمايه ها
٢٣٩.....	١. آيات
٢٤٣.....	٢. احاديث
٢٤٥.....	٣. اشعار
٢٤٧.....	٤. اشخاص
٢٤٩.....	٥. اصطلاحات عرفانى
٢٥٧.....	٦. نمايه عام
٢٦٣.....	منابع و مأخذ

باسمه تعالی

پیشگفتار

در مسیر تصحیح و ترجمه این اثر از همراهیهای همکاران، دوستان و دانشجویانم بهره برده‌ام که در همین جا از همگی سپاسگزاری می‌کنم. ابتدا باید از پروفیسور «کارل ارنست» و دو کتاب مهم وی درباره روزبهان یاد کنم که اگر همت و مساعدت ایشان نبود، بی‌تردید مطالعات روزبهان-شناسی در ایران رونق نمی‌یافت.

بخشهایی از کشف الاسرار در مطاوی کتاب «روزبهان» ارنست آمده بود که استاد مجدالدین کیوانی آنها را به فارسی برگردانده، و در ترجمه خود از کتاب جای داده بودند. نثر زیبای کیوانی، مترجم حاضر را بر آن داشت که از ترجمه ایشان تا آن جا که با متن عربی نسخه‌ها در تعارض قرار نگیرد، استفاده کند. سپاسگزار سهم ایشان در این ترجمه هستم.

دیگر از همکاران عربی‌دانم در دانشگاه الزهراء و دانشگاه شهید بهشتی سرکار خانمها دکتر «بتول مشکین فام» و «شکوه حسینی» که گاه و بیگاه پرسشهای من را پاسخ دادند. و هم چنین از خانم دکتر «نسرین شکیبی ممتاز» که در مطابقت بخشهایی از کتاب کشف الاسرار با نسخه «پایان» به من یاری رساند، خانم رقیه وهابی دریاکناری دانشجوی دکتری و خانم «اکرم امیری» دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء که در ویرایش متن و تهیه فهرستها با من همکاری داشتند سپاسگزاری می‌کنم. از یادآوری‌ها و دقت نظر جناب آقایان دکتر علی اصغر میرباقری فرد و دکتر احسان رئیسی همکاران قطب علمی عرفانی اصفهان نیز کمال تشکر و امتنان را دارم.



مقدمه

✧ کتاب کشف الاسرار و مکاشفات الانوار در زمره آثار شگفت عارفان مسلمان ایرانی در دوران طولانی آفرینشهای ادبی و هنری ایشان است. این کتاب نگاشته «روزبهان بقلی شیرازی» (ف، ۶۰۶ هجری) از عارفان سده ششم هجری و یکی از برجسته ترین آثار در حوزه بیان شهودی معارف الهی و هم چنین زندگی نامه های خودنوشت است. آثار فراوانی از روزبهان، این عارف یگانه، باقی مانده که بعضی از آنها به صورت نسخه های خطی موجود، و برخی دیگر به چاپ رسیده است. این شیخ بزرگ شیراز کتابهایی در تفسیر عرفانی قرآن و شرح مقامات و احوال سلوک تصنیف کرده و کتابهای «عبر العاشقین» و «شرح شطحیات» وی از منابع مهم صوفیه، در بیان حالات عشق و شطحیات عارفانه است.

«کشف الاسرار» را می توان در زمره رؤیانوشت ها بشمار آورد که در ادبیات اسلامی از متون انگشت شماری است که باقی مانده است. رساله بدو شأن «حکیم ترمذی» و کتاب التوهم «حارث محاسبی» نمونه های دیگری از این نوع هستند. کتاب شامل تجربه های عرفانی روزبهان است که در طی مشاهداتی، با اولیاء و پیامبران الهی دیدار می کند. مطابق گزارش وی، او حتی می تواند خداوند را در صورتهای مختلف مشاهده کند. ✧

درباره کشف الأسرار

«اتوبیوگرافی» یا «زندگی‌نامه خودنوشت» گزارشی از زندگی شخص، توسط خود اوست. «خودزندگی‌نامه اغلب از حوادث مهم و قابل توجه زندگی نویسنده صحبت می‌کند و معمولاً دوره‌ای طولانی از زندگی او را در برمی‌گیرد. «از اولین زندگی‌نامه‌های خودنوشت، اعترافات «سنت اگوستین» در قرن چهارم میلادی است که گزارش تجربیات روحی و هیجانات غیرمعمول نویسنده است. این اثر، تحلیلی عمیق از خودروان‌شناسی فردی است».^(۱) در «دائرة المعارف دین»، در مقاله «زندگی‌نامه شخصی» به نادر بودن تحقیقات پیرامون زندگی‌نامه‌های خودنوشت غیر غربی اشاره شده است. غالباً «المنتقد من الضلال» غزالی (ف، ۵۰۵ هجری) به عنوان گزارشی از تحول فکری، با اعترافات «اگوستین» مقایسه شده است؛ اما کتاب غزالی ذات یا خویشتن او را کمتر بر ملا می‌سازد. (Jones, ۲۰۰۵, vol ۲, ۷۰۰)

صوفیه عموماً از نگارش و نشر افکار و عقاید خود جز در نزد اهل آن پرهیز داشته، علاقه‌ای به ثبت و ضبط آن نشان نداده‌اند. حتی بعضی از ایشان سفارش کرده‌اند که آثار و نامه‌های ایشان به خاک سپرده شود و یا عده‌ای خود به دفن آن اقدام نموده‌اند. از این رو امروزه اطلاعات اندکی از تجربه‌های صوفیانه در دست داریم، و آن مقداری نیز که موجود است، معمولاً داستان زندگی برخی از ایشان است که توسط پیروان، شاگردان و یا نوادگان ایشان تحریر شده، تحت عنوان کتابهای تذکره و مناقب و مقامات منتشر شده است. در این میان، آثاری از این دست که خود صوفی به نگارش مجموعه دیدارها و رؤیتهای خویش پیردازد، نادر است. البته «سنایی» در «حذیقه» و «سیرالعباد»، «سهروردی» در رساله‌های رمزی، و «روزبهان» در «عبرالعاشقین» به بعضی از این رؤیتهای دیدارها با موجودات عالم برین - به صورت رمزی - اشاره کرده‌اند. دیدار با اولیایی چون «خضر» (ع) نیز در زمره کرامات بعضی از صوفیه درج شده^(۲)؛ اما دیدار با انبیا، و خصوصاً ادعای رؤیت خدا، در کمتر کتاب صوفیه، به شکلی که روزبهان از آن حکایت می‌کند، آمده است.

✎ کشف الاسرار گزارشهای وجدآمیز، شاعرانه و باشکوه از واقعه‌ها و رؤیتهایی است که روزبهان در مدت چهل سال آنها را تجربه کرده است. کتاب، مجموعه‌ای پراکنده از مشاهدات روزبهان

است که خط سیر مشخص و روشنی در آن دیده نمی‌شود؛ اما هر یک از بخشهای آن به طور مستقل، بیانگر رؤیاهای شبانه و حوادث شگفتی است که بر وی رفته است.

روزبهران این کتاب را در پنجاه و پنج سالگی، در پاسخ به درخواست سائلی که از محییّن و صادقین طریق الهی است، نوشته است. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد که از او خواسته شده تا بعضی از وقایع مکاشفات و اسرار مشاهدات خود را برای آن خواننده بنویسد. (کشف الاسرار، بند ۲) روزبهران اظهار می‌کند که این کاری بس دشوار است که بخواهد از مقاماتی حکایت کند که اهل علوم ظاهر آن را در نمی‌یابند؛ بنابراین مورد ملامت و سرزنش قرار خواهد گرفت و در دریای بلا و بدبختی خواهد افتاد. در ضمن از گمراهی امت محمد (ص) هم می‌هراسد که مبادا این سخنان، آنان را به انکار و هلاکت بيفکند.

روزبهران در این کتاب بارها اقرار می‌کند که مورد خطاب و توجه خداوند - تعالی - قرار گرفته و با وی گفت‌وگو کرده است. از دیدار با مشایخ صوفیه، بزرگان دین، بعضی اولیا، و انبیا، همچون «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان» و «علی» (ع)، «خضر» (ع)، «موسی» (ع) و «عیسی» (ع) سخن می‌گوید. او بارها رسول الله (ص) را دیده است و مکرّر از چگونگی دیدارهای خود با خدا حکایت می‌کند؛ از این رو به نظر می‌رسد، اگر بتوانیم برای زندگی نامه‌های خودنوشت انواعی قائل شویم، کشف الاسرار در زمره رؤیانوشتها قرار می‌گیرد. در این اثر، روزبهران اشاره‌های کوتاهی به زندگی شخصی و خانوادگی و هم چنین تحصیلات و استادانش دارد. او در این کتاب به توصیف دیدارها و وقایع روحانی‌یی می‌پردازد که در طی سالها آنها را تجربه کرده است. در واقع، می‌توان کشف الاسرار را مجموعه‌ای شگفت از تجربه‌های عرفانی یکی از عارفان مسلمان به شمار آورد. 

تحلیلی ساختار گرایانه بر تجربه عرفانی روزبهران

«بالاترین تجربه‌ای که به انسان دست می‌دهد، دیدار خداوند است که در واقع کمال مطلوب و فرد اعلای همه شناخته‌است و کشفیات و تجربه‌های دیگر همه در میزان آن سنجیده می‌شود». (پورجوادی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) در میان تمامی اهل ادیان، آرزوی دیدار با خداوند وجود داشته و دارد. بدیهی است که آدمی مشتاقانه آرزومند رؤیت معشوقی باشد که همواره در پرده است، اما همه

جهان مظهر و مظهر اوست. تجربه دیدار با خداوند از مجموعه تجربه‌های دینی و عرفانی است که در میان معتقدان و عارفان می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت.

❧ «ویلیام جیمز»^۱ (۱۸۴۲-۱۹۱۰) فیلسوف، روان‌شناس و دین پژوه امریکایی در پژوهش بر جسته‌اش با عنوان «تنوع تجربه دینی» که از آثار برجسته دربارهٔ ویژگیهای تجربه عرفانی است، به چهار مشخصه اصلی تجربه عرفانی اشاره می‌کند که پیش از وی، توسط فیلسوفان و عارفان دیگر به صورت پراکنده به آنها توجه شده است. جیمز توصیف‌ناپذیری (ineffability)، کیفیت‌معرفتی (Noeticquality)، زودگذری (Transiency)، و حالت انفعالی (Passivity) را وجه مشخص تجربه عارفانه می‌داند. (جیمز، ۱۳۹۱، ۴۲۲-۴۲۳)

تمامی این ویژگیها را می‌توان در کشف الاسرار روزبهان مشاهده کرد. از نظر «ویلیام جیمز» آشکارترین نشانه تجربه عرفانی، وجه سلبی این حالت عرفانی است (همان). کسی که به صحنه تجربه عرفانی وارد شده، نمی‌تواند از حالت خود تغییر درستی داشته باشد و قادر نیست در قالب الفاظ از آن سخن گوید و آن را به دیگری منتقل کند. همه عارفان از آن به عنوان حالتی تعبیرناپذیر یاد کرده‌اند. این ویژگی «توصیف‌ناپذیری» تجربه عرفانی است. روزبهان بارها از دشوار بودن توصیف مشاهدات خود سخن گفته است. هرچند وی در زمره معدود کسانی است که از این احساسات و ادراکات سخن رانده‌اند:

«برای من سخت دشوار است که این مقامات را آشکار کنم؛ چرا که اهل ظاهر آن را در نمی‌یابند و مرا به خاطر این سخنان طعنه می‌زنند و عتاب می‌کنند و در بحر بلا خواهند افکند. و من می‌ترسم که پیروان محمد (ص) مبادا در مقام انکار و مخالفت قرار گیرند و هلاک شوند. (بند ۵)

حیرت و سرگشتگی ویژگی غالب عارفان در مواجهه با واقعه‌ای است که در حال رخ دادن است. جملات زیر نمونه‌هایی از اسرار آمیز بودن مشاهدات و تحیر ناشی از آن است:

«هیچ‌گاه قادر به وصف او نخواهم بود. آنچه او برای من به میراث گذاشت، محبتی کامل و معرفتی گران‌قدر بود؛ پس مرا در مقابل خود قرار داد و هر لحظه‌ای با هزار صفت بهاء و نور و روشنی بر من ظاهر می‌شد.» (بند ۲۱)

۱. William James.

«شخص خوش سیمایی را در زیّ مشایخ دیدم؛ اما قادر به سخن گفتن نبودم. او مطلبی درباره توحید گفت؛ اما من چیزی از آن نفهمیدم. سرگردانی و حیرت بر من عارض شد.» (بند ۱۰)

«نمی توانم از آن چه دیدم سخن بگویم؛ چرا که بعد از آن، مقام مواجید و واردات و خطاب است و رازهای او به عبارت نمی آید» (بند ۶۳)

«معرفت بخش بودن» ویژگی دیگر تجربه عرفانی است. با این که تجربیات عرفانی شبیه حالات احساسی هستند؛ اما مراتبی از بصیرت را به شناسای آن حالت منتقل می کنند. به زعم عرفا، آدمی از طریق حالات عرفانی به عمق حقایقی دست می یابد که با عقل و استدلال میسر نیست. احوال عرفانی، نوعی اشراق، انکشاف و سرشار از معنا و اهمیتند. هرچند قابل بیان و توصیف نیستند، احساس حجتی به آدمی می بخشند که تا پایان عمر اثر آن از بین نمی رود. (جیمز، ۱۳۹۱، ۴۲۳)

نمونه هایی از کسب معرفت روزبهان از طریق تجربه عرفانی در بندهای زیر می آید:

«گفتم: خدایا تو آگاهی. پس دستانت را بر دوش من گذاشت و من خنکی سرانگشتانت را در سینه ام حس کردم. پس دانستم آن چه را که بود و آن چه را که خواهد شد.» (بند ۵) بعد از آن دروازه دانش های لدنی در حقایق و دقائق بر من باز شد و علوم ناشناخته ای را دریافتم که فهم دانشمندان از آن عاجز بود. (بند ۱۸)

احوال عرفانی مدت زیادی دوام نمی آورند. «الأحوال کالبروق» جنید حال را به برق آسمان تشبیه می کند که لحظه ای می درخشد و سپس خاموش می شود. (هجویری، ۱۳۸۳، ۲۷۵) به استثنای موارد نادر، به نظر می رسد که احوال عرفانی بسیار سریع و شتابناک از پرتو روزمرگی محو می شوند؛ «زودگذر بودن» یکی دیگر از ویژگیهای تجربه های عارفانه است. در «کشف الاسرار» شاهد ظهور و تجلی و غیبت و کسوف جلوه حق - تعالی - هستیم. بارها در بندهای مختلف کتاب، راوی از جلوه حق و پیدایی و ظهور و سپس پنهانی وی سخن می گوید:

«خداوند در صورت جمال تجلی کرد و مرا در رؤیت خود قرار داد و من برای تقرّب به وی و اتحاد با او سراپا اشتیاق شدم. آنگاه او پنهان شد و من در غیبت او زاری نمودم. باز او در صورت جلال متجلی گردید، و مرا با جمال خویش حیرت زده و شوریده حال نمود. پس مرا رها کرد و پنهان شد و حلاوت مشاهده او همچنان در من بود.» (بند ۱۶۰)

در جایی دیگر ماجرای ظهور ناگهانی جلوه حق در خانه روزبهان را اینگونه می خوانیم:

«نیمه شب گذشته بود که بیدار شدم و در میان اهل خود در جامه خواب بودم؛ اما ناگهان خود را در اتاقی از اتاقهای ملکوت یافتم که پر از نور شد و حق - تعالی - بر من ظاهر گشت. نزدیک بود که جسم و جانم از هم گسسته شود. پس

خدای - تعالی - سکینه خود را بر من فرود آورد؛ اما شگفتیهای وجد و حلاوت اسرارش پایان نیافت. و هیچکس از خانواده و خاندانم ندانست که بر من چه گذشت.» (بند ۴۶)

نمونه‌ای دیگر از تجلی و کشف، و سپس پوشیدگی و اختفای حق - تعالی - بر روزبهان:

«در میانه شب به مراقبه نشسته بودم. ساعت از نیمه شب گذشته بود و من سیر اسرار در عالم انوار می‌کردم و در طلب جمال ملک جبار - جلّ کبریا - بودم. پس ناگهان در میانه راه او را به زیباترین صورتی دیدم که از وصف آن عاجزم. عاشق و شیفته زیبایی و صفات او شدم. آرزو داشتم که به نزدیکی و وصال او نائل شوم. مدتی دراز درنگ کرد. پس زاری کردم تا دوباره ظاهر شد، بار دیگر از من روی پوشاند و باز باری دیگر در شمایل قدیم خود ظاهر گشت...» (بند ۶۰)

ویژگی دیگری که «ویلیام جیمز» از ویژگیهای تجربه عرفانی برمی‌شمارد، «حالت انفعال و مغلوبی» در برابر چیرگی و سلطه آن حالت است. «وقتی حالت عرفانی بر عارف غالب می‌شود احساس می‌کند اراده‌اش را از دست داده و گویی نیروی برتری او را به تسخیر خویش درآورده است.» (۱۳۹۱، ۴۲۴) نمونه‌هایی از این سلطه و غلبه روحانی را در بندهای زیر از کتاب کشف الاسرار می‌توان مشاهده کرد:

«سرگشته و حیرت زده بودم. کلمات «غفرانک! غفرانک!» (بقره / ۲۸۵) بدون اراده بر زبانم جاری می‌شد. زبانم از حرکت افتاد، و من چنان بودم که گویی ساعتها و روزها آن جا بوده‌ام.» (بند ۱۱)

«در آن زمان حقایق توحید از دریای عظمت الهی بر من چیره شد؛ چرا که - حق تعالی - با صفت مهابت خود ظاهر شده بود.» (بند ۳۴)

با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد و برشمردن ویژگیهای تجربه عرفانی می‌توانیم نتیجه بگیریم که گفتارهای روزبهان، بیان گویای نمونه‌هایی از این احوال است. تجربه‌هایی که پایه و اساس آنها، بر دیدار با خداوند گذاشته شده است.

«ویلیام آلستون»^۱ (۲۰۰۱-۱۹۲۱) اصطلاح تجربه خداوند (experience of God) را آگاهی بی‌واسطه از خداوند تلقی می‌کند. این تجربه مفهومی بسیار محدودتر از تجربه دینی و عرفانی دارد

۱. William Alston

که بسیاری از تجربه‌های گونه‌گون و تعریف نشده را دربرمی‌گیرد. تجربه‌های خداوند جلوه‌کردنهای (presentations) بی‌واسطه خداوند بر عارف است. (حسینی، ۱۳۸۹، ۳۳-۳۵) می‌توان دیدارهای روزبهان با خدا را در زمره این دسته از تجربه‌ها به شمار آورد؛ اما ادراک روزبهان از خداوند التباسی است. وی بارها حق را در صورت آدم (بند ۱۲۸) و یا در زی‌شبانان (بند ۳۶) دیده است. ادراک تجربی روزبهان با دریافتی حسی و استعاری از خداوند در صورتهای گوناگون آمیخته است.

کشف الاسرار میدان محاکات روزبهان از جایگاه و مرتبه محمد (ص)

آنچه آشکارا در کشف الاسرار به چشم می‌آید، تکرارهای رفتاری و گفتاری روزبهان بر اساس روایت‌های پیامبران است. «استیون کتز»^۱ معتقد است که تجربه عارف مقید به الگوی پیچیده‌ای از عقاید، مواضع و توقعات پیشینی وی می‌باشد شاکله‌های تصویری عارف، بر مبنای الگوهای پیشین ادراک وی، از تجارب دیگران است. از نظر کتز هیچ تجربه خالصی - یعنی بی‌واسطه‌ای - وجود ندارد. نه تجارب عرفانی و نه انواع عادی‌تر تجربه، هیچ دلالتی بر بی‌واسطه بودنشان ندارند. وی بر آن است که «یک رابطه علی آشکار میان ساختار اجتماعی و دینی تجربه و ماهیت تجربه دینی واقعی شخص وجود دارد.» (کتز، نقل از مقدمه انزلی، ۱۳۸۳، ۱۸). کتز معتقد است تمام شخصیت‌های عرفانی قصد تجارب خاصی را کردند و همان را تجربه کردند، آنچه را که اجتماع‌شان با علم حصولی آموخته بود با علم حضوری داشتند. (همان: ۱۶۰) در تصوف اسلامی، آموخته‌های عارفان از دو منبع اصیل قرآن و حدیث برداشت شده و اقتدای به محمد (ص)، به عنوان اسوه یگانه طریق معرفت، روش همه عارفان مسلمان بوده است. روزبهان نیز با برخورداری از تعلیمات فراوان استادان در دانش‌های دینی و پیران طریقت، از موهبت آشنایی و آموزش معارف قرآنی و حدیث برخوردار بوده است. مجموعه تصویرهای وی در مشاهدات و مکاشفاتش، در دایره میراث فکری معنوی اسلامی او از قرآن، حدیث و رفتارهای پیامبران است.

۱. Steven Katz

عارفان به دنبال این هستند که تجربه‌های خود را با ارجاع به حدیث موجه سازند، به همین سبب می‌بینیم که روزبهان در آغاز اثر خود، کتاب کشف الاسرار را با حدیث نبوی «خلق الله آدم علی صورته» خداوند آدم را به صورت خود آفرید. بنا می‌نهد. وی در جای جای کتابش، هنگام مشاهده خویش از خداوند - بر مبنای حدیث فوق - در انتظار دیدار حق در لباس آدم است. «او در آن جا در لباسی به صورت آدم ظاهر شده بود.» (بند ۱۱۱)

در بخشهای بسیاری از این کتاب مشاهده می‌کنیم که روزبهان درصدد تبعیت از سنت رسول الله است و او را به عنوان اسوه مرکزی و برترین طریقت خویش قرار می‌دهد. «استیون کتز» هم در مقاله «سرشت سنتی تجربه عرفانی» به نقش اسوه در تجربه‌های عرفانی اشاره کرده است. (انزلی، ۱۳۸۳، ۱۹۷) هر جنبش عرفانی در هر جامعه، دارای یک یا چند اسوه به عنوان متدین آرمانی است. کتز پس از برشمردن ویژگیهای اسوه (۱۹۸-۲۰۱) شخصیهایی چون «موسی»، «الیاس»، «مریم»، «محمد» (ص) و «کریشنا» را نمونه‌های اسوه در فرهنگها و ادیان مختلف می‌داند. محمد (ص) اسوه و انسان کاملی است که عارف مسلمان تلاش می‌کند تا تناظر یک به یکی، میان رفتار او و خود برقرار نماید.

در کشف الاسرار، شاهد این تکرارها، تقلیدها و محاکات رفتاری محمد (ص) توسط روزبهان هستیم. از انتخابش به عنوان نماینده حق و اطلاق پیامبری، تا ورود به صحنه معراج و نمایش هستی پیش روی وی از آن نوع که بر محمد (ص) رفته بود. وی در کتابش نیز به توجه خود، نسبت به رفتار خداوند با محمد (ص) اشاره می‌کند. او در این بند به صراحت آشکار می‌کند که درصدد دست یافتن به مقام و مرتبه‌ای تا سطح و درجه رسول الهی است:

«آن‌گاه خداوند بر محمد (ص) ظاهر شد و من او را دیدم، شاید خدا او را تنها گذاشت؛ اما من به خدا و طرز رفتار او با حییش چشم دوخته بودم.» (بند ۱۲۰)

البته باید گفت که جز پیامبر اسلام (ص)، سایر رسولان به خصوص موسی (ع) از جمله پیامبرانی است که اقتدای به وی در کشف الاسرار دیده می‌شود. حضرت موسی به خاطر آرزوی رؤیت، و روایت آن در قرآن، همواره بیش از دیگر فرستادگان الهی و مبعوثین، مورد عنایت صوفیه بوده است. در این جستار به عنوان نمونه مختصری در باب برخی بخشهای کتاب روزبهان سخن

می‌گوییم که در آنها وی به تبعیت از زندگی رسول اسلام، مشاهدات و مکاشفات و یا معراجی داشته است.

در بندهای نخست کتاب وی به برگزیده شدنش به عنوان پیامبر اشاره دارد. همان‌گونه که محمد (ص) مصطفی و منتخب حضرت حق است، روزیها نیز در مقام یکی از اولیای مجتبی از کودکی به انتخاب خداوندی، به این مقام برگزیده می‌شود. وی در بند دهم کتاب از شیوه انتخاب خود، چنین سخن می‌گوید:

«وقتی به پانزده سالگی رسیدم، گویی از عالم غیب به من خطاب شد که تو پیامبری. در دل خویش گفتم که از والدینم شنیده‌ام که پس از محمد (ص) مصطفی پیامبری وجود ندارد، پس چگونه می‌توانم پیامبر باشم حال آن‌که می‌خورم و می‌نوشم، به خواهشهای غریزی و امیال نفسانی پاسخ می‌گویم؟» (بند ۱۰)

در بخشی دیگر برای او روشن می‌شود که وی، ولی خداوندی است و خطاب پیامبری را درست دریافته است:

«خدا را با صفات عزت و جلال قدم بر بام خانه‌ام دیدم. گویی تمامی جهان را چون نوری باشکوه و خیره کننده، تو در تو و عظیم مشاهده می‌کردم. او مرا از میان نور، به زبان فارسی، هفتاد بار آواز داد: ای روزیها! من تو را برای امر ولایت برگزیدم و محض محبت انتخاب نمودم. تو ولی و حبیب من هستی. مترس و غم به خود راه مده؛ زیرا من خدای توام و تو را در هر مقصدی که داری یاری می‌کنم.» (بند ۱۴)

روزیها در تلاش است تا صحنه انتخابش به ولایت را، هم‌چون صحنه انتخاب پیامبر به نبوت نمایش دهد. همان‌گونه که در بخشهای دیگری از تجربه‌های مشترک خود و محمد (ص) سخن می‌گوید.

از جمله داستانهایی که درباره کودکی رسول الله آورده‌اند، یکی ماجرای شستن دل مبارک حضرت توسط فرشتگان الهی در دوران کودکی ایشان است. بیرون آوردن دل حضرت از سینه‌اش و مطهر و طاهر کردن آن که نشانی از معصومیت وی است. روزیها با درآمیختن این روایت با حدیث «القلوب بین إصبعين من أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء» از قرار گرفتن قلبش در میان سرانگشتان الهی، چنین خبر می‌دهد:

«و او را در طریق عالم غیب دیدم که چیزی در دست داشت. گفتم: خدایا این چیست؟ گفت: این قلب تو است. گفتم: قلب من این منزلت را دارد که در دستان تو جای گیرد! پس دلم شاد شد. قلبم چون شیء پیچیده‌ای بود که او آن

را گشود. دل من از عرش تا ثری را فرا گرفت. گفتیم: این قلب من است. او گفت: این قلب تو است. و آن گسترده‌ترین چیزها است. پس در حالی که قلب من در میان دستان او بود با او در اقطار عالم ملکوت سفر کردم. با او رفتم تا به دیوان غیب الغیب رسیدم. پس به او گفتیم: قلبم را به کجا می‌بری؟ گفت: به عالم قدّم، تا در آن بنگرم و بدایع حقایق را در آن بنهم و تا ابد با صفت الوهیت بر آن متجلی شوم.» (بند ۶۱)

«... آن گاه به ضمیر من خطاب شد. او گفت: آیا معنی حدیث «القلوب بین إصبعين من أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء» (دلها در میان سرانگشتان خدای رحمان قرار دارد و آن را به هر صورتی که بخواهد می‌گرداند). را می‌دانی؟ این همان است که در میان دستان خدای تعالی می‌بینی. او دل‌های دوستدارانش را می‌رباید و آنها را از این عالم تا میدانهای جلالش بالا می‌برد.» (بند ۶۲)

عشق عمیق عارفان به حضرت رسالت، و هم‌ذات پنداری‌شان در بسیاری از آداب زیستن با رسول الله، موجب شد که داستان زندگی پیامبر اسلام، کهن نمونه‌ای ازلی برای هر یک از عارفان اسلامی باشد و ایشان در هر یک از تجربه‌های عرفانی، اقتدا به حضرتش کنند. روزبهان در کشف الاسرار خود، از تجربه‌های عرفانی‌اش سخن می‌گوید و بیش از هر کس دیگر در مکاشفات و مشاهداتش از رؤیاهایی نقل می‌کند که در آنها با محمد (ص) دیدار داشته، از محبت و التفات ایشان بهره‌مند شده است. مقامی که وی برای خود ترسیم می‌کند (در گزارشی که او از دیدارهای شبانه‌اش می‌دهد). در سطح و همپایه مرتبه پیامبران است و جز رسول الله درجه خود را از دیگران برتر می‌داند. او خود را در چالشی پایاپای با محمد (ص) قرار می‌دهد و ناخودآگاه اصرار دارد وقایعی را به خود نسبت دهد که پیش از این محمد (ص) تجربه کرده است.

الیاده هم با نگاه پدیدارشناسانه خود به تجربه‌های عرفانی انسان معتقد است که «انسان بدوی یا مرد باستانی، در مجموع رفتار آگاهانه خود، کاری را سراغ ندارد که پیشتر توسط کسی دیگر، موجود دیگری که برتر از انسان بوده، نهاده و آزموده نشده باشد. آنچه را که او اینک انجام می‌دهد، قبلاً انجام داده‌اند. سرتاسر زندگی او تکرار وقفه ناپذیر اعمالی است که دیگران آغاز کرده‌اند.» (الیاده، ۱۳۸۴، ۱۹)

واقعه «معراج» از جمله شگفت‌ترین بخشهای زندگی پیامبر است که مورد توجه و نکته‌بینی عارفان بوده و به روایتهای متعددی نقل شده است. صوفیان و عارفان بسیاری، مشاهدات و مکاشفات شبيه آن را در مورد خود آورده‌اند. من جمله «بازید بسطامی» که نزدیک‌ترین روایت معراج را به پیامبر دارد. روزبهان نیز در بندهای مختلف کتاب، با یادآوری آیات مربوط به معراج،

در سورة «النجم» از چگونگی رؤیت پیامبر حق - تعالی - را در بهشت و در زمانی ازلی سخن می-گوید. روزبهان در آغاز کتاب این آیات و هم‌چنین حدیث مشهور پیامبر را که خدا را در صورت آدم و در زیباترین شکل یافته است. نقل می‌کند. روزبهان به شدت به حدیث «رَأَيْتَ رَبِّي فِي أَحْسَن صُورَةٍ» علاقه‌مند است و آن را در جای جای کتاب «شرح شطحیات» و «عبر العاشقین» به کار برده است.

جز این آیات و احادیث، سخن دیگری از پیامبر نیز بارها مورد توجه و نقل وی قرار گرفت. در روایتی از پیامبر آمده است: «رَأَيْتَ رَبِّي فِي أَحْسَن صُورَةٍ. فَقَالَ: سَلْ يَا مُحَمَّدُ (ص). فَقُلْتُ: أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْمَحَبَّةَ وَحُبَّ مَنْ يَحِبُّكَ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ (ص): بِمِ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى. فَقُلْتُ: أَيُّ رَبِّ أَنْتَ تَعْلَمُ. فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى كَتْفِي، فَوَجَدْتُ بَرْدَ أَنْأَمْلِهِ بَيْنَ ثَدْيَيْ. فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ.» (انعام/ ۷۵) پروردگارم را در شب معراج در نیکوترین صورت دیدم. به من فرمود: ای محمد (ص)! ملاء‌اعلا در چه با هم خصومت و اختلاف می‌کنند؟ گفتم: پروردگار! تو داناتری، و این عبارت دو بار تکرار شد. آنگاه خداوند دستان خود را در میان دو کتف من نهاد؛ به گونه‌ای که سردی آن را در میان سینه خود حس کردم و پس از آن، آن‌چه را در آسمانها و زمین است، دانستم. آنگاه پیامبر این آیه را تلاوت کرد: «و اینگونه به ابراهیم، ملکوت آسمانها و زمین را می‌نمایانیم.» روزبهان نیز در صدر کتاب کشف الاسرار از این مکالمه و گفتگوی محمد (ص) با خداوند چنین نقل می‌کند:

«آنجا که محمد (ص) - صلی الله علیه و سلم - از حال محبوب خود در هنگام ظهور جلالش خبر داد: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى. عِنْدَهَا جَعَةُ الْمَأْوَى. إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَفْشَى. در نزدیکی سدره المنتهی، که جَعَةُ الْمَأْوَى هم نزدیک آن است، آنگاه که درخت سدره را چیزی که فروپوشاند، فروپوشاند.» (نجم / ۱۴ - ۱۵) و پیامبر از مکاشفه التباس خود این گونه خبر داد: «پروردگارم را در بهترین صورتهای دیدم.» پس گفت: ای محمد (ص) بخواه! پس گفتم: خدایا من بهشت را و دوستی آن که تو را دوست می‌دارد، خواهانم. پس گفت: «ای محمد (ص)! چرا فرشتگان ملاء‌اعلی مجادله می‌کنند؟» گفتم: خدایا تو آگاهی. پس دستانش را بر دوش من گذاشت و من خنکی سرانگشتانش را در سینه‌ام حس کردم. و دانستم آنچه را که بود و آنچه را که خواهد شد (بند ۵)

در بند (۱۵۲) بار دیگر همین حدیث را روایت می‌کند و گویی می‌خواهد به خواننده یادآور شود که او هم به شرف چنین مقامی رسیده است:

«خدای سبحان به من الهام کرد که هنگامی که او را شبانه در مقام التباس به عالم بالا بردم آنجا که گفتم: خدایم را به زیباترین صورتی دیدم. و او گفت: ای محمد (ص)! فرشتگان عالم بالا درباره چه چیز مجادله می کنند؟ پس گفتم: خدایا تو داناتری. تا بار دیگر تکرار کرد و کف دستش را بر دوش من گذاشت. سردی سرانگشتانش را بر وجودم دریافتم. پس از تمامی آن چه گذشته بود و پیش خواهد آمد، آگاه شدم.» (بند ۱۵۲)

روزبهران در بیان مشاهدات خود، از نمادها و سمبولهایی استفاده می کند که پیش از این در احادیث مربوط به شب معراج و بیان ویژگیهای آن بکار رفته است. برای نمونه نماد «مروارید» که بارها در کشفهای روزبهران ظاهر می شود. «مروارید» سمبولی جهانی است و البته اسلامی و ایرانی. در قرآن و حدیث بارها برای توصیف صفت حوریان و غلامان بهشتی از این واژه استفاده شده است. هم چنین در احادیث پرده ای که خداوند در پشت آن پنهان است مرواریدبافت توصیف شده است:

«أخبرنا ابو زكريا يحيى بن محمد (ص)... عن عكرمة عن ابن عباس -رضي الله عنهما- إنه سئل هل رأى رأى محمد (ص) ربه؟ قال: نعم. رأى كأن قدميه على خضرة دونه ستر من لؤلؤ.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ج ۲/۳۱۶).

در کشف الاسرار خداوند لباسی مرواریدگون بر تن دارد. (بند ۵۸) عرش و کرسی از مروارید است (بند ۱۹۹) لباس محمد (ص) و سایر پیامبران از مروارید است. (بند ۲۰۱) و خداوند بر پیامبران و روزبهران مروارید نثار می کند. (بند ۱۷۴ و ۲۰۴) مروارید با نمادینه شدن روح یکی از رمزهای تعالی و روحانی (Transcendental symbol) بشمار میرود، و جز در کتابهای مقدس (قرآن و انجیل) در آیین های کهن ایران، یونان، هند و مصر اهمیت و ارزش داشته است. به طور کلی «مروارید» نماد جان بشری و عرفان درونی و عروج است. (Cirlot, ۱۹۷۳: ۲۵۱)

«پس بر درگاه خاص الهی که میدان ازل بود، پیامبران محمد (ص) -صلی الله علیه و سلم- را دیدم که از سمت راست وارد شد. او همچون درّی سبید می نمود که لباسی از مروارید بر تن داشت. و همچنین آدم -علیه السلام- را دیدم که لباسی از مروارید پوشیده بود. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- مرا در آغوش گرفت و رویم را بوسید.» (بند ۳۱) روزبهران در عبارت زیر، از تحقق آرزوی معراج و دیدار حق در مورد خودش سخن می گوید:

«بیشتر زمان شب سپری شده بود که او را دیدم که از سمت عرش و کرسی به استقبال من آمد و بر من متجلی شد آن گونه که بر آدم در بهشت و بر محمد -صلی الله علیه و سلم- در سدره المتتهی، بعد از مشاهده کبری تجلی کرده بود.» (بند ۱۰۲)

آن گاه خداوند آرام آرام به او نزدیک می شود، به طوری که فاصله او با حق، کمتر از قوس کمانی است:

«حق» - سبحانه - را در خواب و بیداری و در خانه ام یافتیم. به من نزدیک شد تا در او پنهان شدم. و به خاطر من این آیه آمد: **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.** «سپس نزدیک شد و فرود آمد تا که فاصله میان آنها به قدر دو کمان شد یا کمتر». (نجم/ ۹-۱۰) (بند ۹۸)

او در حکایتی دیگر نقل می کند که خداوند به اندازه ای به وی نزدیک می شود که میان خداوند و او جز ذراعی باقی نمی ماند. (بند ۱۶۲)

یکی از آرزوهای روزبهان، دستیابی به جایگاه مقام محمود است که در قرآن برای پیامبر اسلام در نظر گرفته شده است. وی در چندین بند (۳۱ و ۱۷۹) به این آیه و اهمیت این مقام، اشاره دارد.

«در گذشته غالباً به این می اندیشیدیم که تفسیر **مَقَاماً مَحْمُوداً** «مقام محمود» (اسرا/ ۷۹) چیست؟ شبی دریای عظیم بی کرانه ای را در مقابل حضرتش دیدم که ساحلی آن را نبود. و در آن جا همه انبیا. و تمامی فرشتگان و اولیا. را در دریا یافتیم. پرده ضخیمی بر روی دریا آویخته بود. و آدم - علیه السلام - را در آن دریا دیدم که آب تا سینه او بود. نزدیک ترین شخص به خدا کسی بود که از این پرده در گذشته باشد. آدم و رسولان اولوالعزم در برابر پرده بودند. پس، من به نزدیک پرده رفتم؛ زیرا می خواستم بدانم آن سوی پرده چیست. تا پای پرده رفتم. چون آن جا رسیدم، از فراسوی پرده نور عظیمی آشکار شد و شخصی را سر تا پا چون ماه یافتیم. چهره او چون قرص قمر بود، و از تمامی آسمانها بزرگ تر می نمود. آن شخص سراسر محضر الهی را به قسمی فرا گرفته بود که سرسوزنی جایی باقی نمانده بود. بر چهره او نوری متصل به محضر الهی، بدون فاصله، بود. خواستم بدان سوی پرده بروم؛ اما توانایی آن را نداشتم. پس به خود گفتم: این جا کجاست؟ و این شخص کیست؟ ندایی در ضمیر شنیدم که می گفت: «این جا مقام محمود، و آن شخص محمد (ص) - صلی الله علیه و سلم - است. و آن نور که بر صورتش می بینی نور تجلی است. اگر توانسته بودی که به درون پرده راه یابی، خدای متعال را بی پرده دیده بودی». و به من گفتند، این مقام تنها از آن محمد (ص) - صلی الله علیه و سلم - است، و هیچ کس جز او بدین مقام راه ندارد». (بند ۳۱)

بند (۱۲۰) کتاب گزارشی از سفر روزبهان با محمد (ص) در صحراهای غیب است. وی خود را تا جایگاه ملازم و همراه حضرتش بالا می برد. همراهی و مصاحبت با حضرت رسول شرفی است که او همه جا در پی آن است.

«من خدای را در بیابانهای عالم غیب جستجو می کردم. مصطفی - صلی الله علیه و سلم - را در یکی از جاده های آن بیابانها دیدم، قامت او مانند قامت حضرت آدم - علیه السلام - بود، پیراهنی سپید بر تن و دستاری کثانی بر سر داشت،

چهره‌اش چون گل سرخ بود و صفات وی در حالی که لبخندی بر لب داشت جلوه می‌کرد. او، در جستجوی خداوند، به جانب عالمِ قدّم پیش می‌رفت. وقتی مرا دید، نزدیک آمد، ما هم چون دو بیگانه در بیابان که مقصد و مقصود واحدی دارند بودیم. او با من مهربانی کرد و گفت: من غریبم و تو نیز غریبی، در این بیابانها همراه من بیا تا بتوانی خدای را طلب کنی. پس ما به مدّت هفتاد هزار سال قطع مراحل کردیم، و بعضی جاها نشستیم تا بخوریم و بنوشیم. او به من غذا داد و با من ملاطفت کرد، هم چون غریبی که از سر شفقت با غریبی دیگر رفتار می‌کند. وقتی ما به سترِ قدّم و سراپرده‌های ازل نزدیک شدیم، برای مدّتی طولانی توقّف کردیم، و خدای را ندیدیم. نگران غیبت او بودیم. آن‌گاه خداوند بر محمّد (ص) ظاهر شد و من او را دیدم، شاید خدا او را تنها گذاشت؛ اما من به خدا و شیوۀ رفتار او با حبیبش چشم دوخته بودم. زمانی گذشت و میان آنها حکایتها می‌رفت که من از آن بی‌خبر ماندم. به قلبم گذشت که هر دو را دیدم، و هر دو به استقبال من آمدند (بند ۱۲۰)

روزبها در بند ۲۹ کتاب که گزارش یکی از مشاهدات وی است پیامبر را می‌بیند که خرما در دهان او می‌گذارد و عمامه‌ای بر سرش، و هم چنین انگشتش را در دهان روزبها می‌نهد تا وی بمکد و از عصا و وجود حضرتش بهره‌مند شود. در بند ۳۲ هم محمّد (ص) قرآن را به وی می‌خوراند تا از معارف آن سرشار شود.

آن‌چه گذشت بحثی تحلیلی بود در مورد تجربه عرفانی و اسوه بودن حضرت محمّد (ص) برای عارفان و صوفیان؛ حتّی در مقام مشاهده و مکاشفه.

در ادامه ترجمۀ بخشی از مقدمۀ خانم متین پایان بر چاپ کتاب را می‌آورم. در این مقدمه خانم پایان اطلاعات زندگی‌نامه‌ای در مورد روزبها را جمع آورده و در مختصری که می‌آید گزارشی کامل از زندگی، احوال و آثار وی می‌دهد:

احوال و آثار روزبها^(۳)

روزبها^(۴)، ابو محمد بن ابی نصر البقلی الفسوی (۶۰۶/۱۲۰۹-۵۲۲/۱۱۲۸) یکی از برجسته‌ترین عارفان قرن ششم هجری ایران بود. امروزه وی بیش از هر چیز، با کتاب «عبر العاشقین» و «شرح شطحیات» شناخته می‌شود. او هم‌چنین در آثار دیگر خود به موضوعات مختلفی چون تفسیر قرآن، حدیث و فقه پرداخته است.

روزبها در نوشته‌های خود وصف دقیقی از واقعیت‌های غیبی ارائه می‌دهد. تصویر درخشانی از امور عالم نادیدنی به بهترین شکل در شرح حال وی کتاب کشف الاسرار ارائه شده است؛ اثری

که وی نگارشش را در پنجاه و پنج سالگی آغاز کرد. در این اثر، روزبهان با توجه به مکاشفات روزانه‌اش از تجلی جلال و جمال خداوند و دیگر اسرار، به شرح حالات خود می‌پردازد. او از طریق این مکاشفات توضیح می‌دهد که چگونه عوالم شهود و غیب با هم مرتبطند، این کشفیات را هم در بیداری و هم در خواب مشاهده کرده است. (۴)

شرح حال شهودی روزبهان، نمونه‌ای از متونی است که درباره خود و عالم غیب نوشته شده‌اند. کشف الاسرار به استثنای تعدادی کلمه و جمله‌های فارسی به زبان عربی نوشته شده، شرح کشفیاتی است که زندگی نویسنده را در فضای عالم غیب نشان می‌دهد. این اثر توضیحی بر چگونگی رابطه روزبهان با عوالم غیبی و شرکت او در اسرار آن است. این کتاب با تمرکز بر داستان زندگی روزبهان، بسیار فراتر از یک سرگذشت‌نامه می‌رود، و محدودیتهای گاه‌شمار تاریخی و روایتهای متوالی زندگی‌نامه‌ای را که از چنین نمونه‌هایی انتظار می‌رود، می‌شکند. کشف الاسرار در این خصوص شبیه زندگی‌نامه‌های بودائی‌ان و شرح حالهایی است که تأکید آنها بر زندگی درونی راوی در ارتباط با قلمروهایی است که درک مکانی و ناسوتی ما را از واقعیت برهم می‌زند.

علاوه بر شرح حال خودنوشت روزبهان، تذکره‌های پر اهمیت دیگری نیز چون: «نفحات الأنس من حضرات القدس» اثر «جامی»، «روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان»، و «تحفة أهل العرفان فی ذکر سید الأقطاب روزبهان» (۷۰۰/۱۳۰۰) به احوال و آثار وی پرداخته‌اند.^(۵) نویسندگان دو اثر اخیر،^(۶) نوادگان روزبهان، «شرف الدین ابراهیم بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی» (ف، ۱۳۰۰) و برادرش «عبد اللطیف بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی» (۱۳۰۵) هستند.^(۷) شرف الدین، نویسنده «تحفة العرفان» این شرح حال را با بیان تولد روزبهان در فسا آغاز می‌کند. «فسا» شهرستانی است با فاصله از شهر شیراز که در استان فارس در جنوب ایران واقع شده است. نامهای «فسا» و «بسا» که عربی شده کلمه‌ی «پسا» هستند، همه برای اشاره به محل تولد روزبهان به کار می‌روند.^(۸) شرف الدین اصل و نسب روزبهان را از دیلم (طایفه‌ای پرآوازه که قرن‌ها در فارس سکنی گزیده بودند) می‌داند.^(۹) روزبهان در دوران سلطنت سلجوقی می‌زیست، هنگامی که سلغریها یکی از وابسته‌های سلطنت بر فارس حکم می‌راند. پایتخت‌شان شهر شیراز بود، شهری که روزبهان بیشتر

عمر خود را در آن سپری کرد. روزبهان در مسجد مشهور شهر؛ یعنی «مسجد عتیق» وعظ می کرد و پیروان بسیاری از میان مردم شیراز و هم چنین برخی حاکمان محلی داشت. «اتابک سعید ابوبکر سعد بن زنگی» یکی از ایشان بود که اغلب در تذکرةهای روزبهان از او نام برده شده است. این دوران شاهد ناآرامیهای سیاسی و شورشهای بسیاری در میان شاهزادگان بود. بزرگان شهر اغلب به رباط روزبهان رفت و آمد داشتند و گاه اختلافات سیاسی خود را به درون رباط می کشاندند^(۱۰). البته روزبهان چندان اعتنایی به آنها نمی کرد. در حقیقت روزبهان، «کشف الاسرار» را با توسل به خدا برای رهایی از مراوده با این جماعت شاهزادگان و درباریان شان به پایان می برد^(۱۱). در تذکرةهایی که درباره روزبهان نوشته شده، به خصوص در روح الجنان و تحفة العرفان شواهد بسیاری دال بر حسن روابط حاکمان شیراز با شیخ آورده شده است، و هم چنین برخی او را بسیار بزرگ می شمردند و در پی دعای خیر و اندرزهای او بودند^(۱۲).

مطابق نظر جامی در نفحات الأنس فی حضرات القدس، روزبهان خرقه اش را از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام دریافت کرده است. این خبر را دیگر زندگی نامه نویسان وی تأیید کرده اند. وی در کشف الاسرار، از عارف دیگری به نام «جمال الدین ابوالوفاء بن خلیل الفسائی» به عنوان نخستین آموزگارش در تصوف یاد، و ستایش خویش را نثارش می کند^(۱۳). علاوه بر وی، روزبهان عارفان دیگری را به یاد می آورد که در مشاهداتش آشکار می شوند. این افراد شامل معاصران وی، هم چنین عارفانی از دیگر نسلها می شود که تا زمان پیامبر ادامه می یابد. جامی نیز هم چون دیگران از مسافرتها ی فراوان روزبهان به عراق، حجاز، مصر و سوریه یاد می کند^(۱۴). گفته شده که در اسکندریه وی با «ابوالنجیب سهروردی» در سماع حدیث صحیح بخاری شریک بوده است. از مؤلف روح الجنان نقل شده است که روزبهان و ابوالنجیب در مسیر مکه، در مدینه با یکدیگر ملاقات می کنند و مکالمه شورانگیزی در باب تصوف و طریق الهی میان ایشان درمی گیرد. ابوالنجیب در طرفداری از طریق زهد، و روزبهان در حمایت از وجد و سکر سخن می گوید. ایشان در حالی از یکدیگر جدا می شوند که به نتیجه واحدی دست نمی یابند. سه روز بعد، ابوالنجیب در مکاشفه ای جبرئیل را می بیند که از روزبهان به عنوان برجسته ترین صوفی زمانه یاد می کند. در مدینه ابوالنجیب روزبهان را می بیند و وی را ستایش می کند.^(۱۵)

روزبهران در روزهای پایان عمرش، دچار بیماری فلج می‌شود. یکی از مریدانش که به تازگی به مصر رفته بود برای وی داروی شفا بخش روغن بلسان به سوغات می‌آورد. روزبهران به این بهانه که بیماری وی بندی است از بندهای عشق که خدای - تعالی - بر پای وی نهاده، دارو را رد می‌کند. سپس از مریدش می‌خواهد تا روغن را بر بدن سگی بمالد که بر درخانقاه وی بیمار افتاده بود^(۱۶). روزبهران در شیراز در آغاز محرم سال (۶۰۶ هجری/جولای ۱۲۰۹ میلادی) وفات یافت. گفته‌اند که وی پیش از درگذشتش زمان وفات «شیخ ابوالحسن کردویه» و «شیخ علی سراج» را که دو تن از همراهان و برادران ایمانی‌اش بودند به فاصله اندکی پیش از مرگ خویش پیش بینی کرده بود^(۱۷). روزبهران در شیراز دفن شد. «شرف الدین» صاحب تحفة العرفان چگونگی مراسم دفن وی را چنین نقل می‌کند^(۱۸):

«و از جهت مدفن مبارک در بارگاه رباط از طرف جنوب خانه‌ای بود و مدفن آن‌جا اشارت کرده بود؛ اما در آخر عمر از آن بگردید. آن‌جا که این ساعت قبر اوست دکانی بود بالای آن گشوده، و هیچ سقف نبود. فرمود که مرا آن‌جا نهید، که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - را بارها این‌جا دیده‌ام. پس چون درگذشت آن‌جا قبر فرو بردند، و خلق شهر به یکبار آهنگ رباط کردند. چون بر وی نماز کردند او را برگرفتند تا دفن کنند. آن کس که در قبر رفت تا شیخ را در قبر نهاد ازو منقول است که گفت: انبوهی تمام بود. و کسانِ اتابک خلق را می‌رانند. گفت: چون شیخ را برگرفتم، دورباشی بر سر من آمد، چنان که عظیم متألّم شدم. گفتم سرم شکسته شد، و همین ساعت جامه شیخ ملطّخ گردد. شیخ را بنهادم. گویا کسی شیخ را از دست من دربرود و هیبتی عظیم در من اثر کرد و زود بیرون آمدم. و تا در قبر بودم هیچ خون از سرم نیامد. چون بیرون آمدم خون ریزان شد. پس دانستم که اثر کرامات شیخ بود. و به برکت شیخ آن جراحی مندمل شد و به صحت مبدل شد.»

گور وی در سال ۱۹۲۸ توسط ایوانف^۱ کشف، و به همت وزارت فرهنگ ایران بازسازی شد. هم اکنون آن جایگاه مقبره‌ای مهم در فارس است^(۱۹).

بر طبق نظر مؤلف تحفة العرفان؛ روزبهان نزدیک به شصت اثر تألیف کرده بود که بیشتر آن پس از مرگ وی گم شدند.^(۲۰) شرف الدین ابراهیم از آثار زیر به صورتی یاد می کند که گویی تا زمان وی باقی بوده اند:

«شرح الحجب و الأستار فی مقامات أهل الأنوار»^(۲۱)، «منطق الاسرار ببيان الأنوار»، «لطائف البيان من تفسير القرآن»^(۲۲) (فی تفسیر القرآن)، «عرايس البيان فی حقائق القرآن»^(۲۳) (فی تفسیر القرآن)، «شرح شطحیات و مابعدھا» (فی التصوف)، «عبر العاشقین»، «سیر الارواح»^(۲۴)، «شرح مکنون الحديث» (فی الحديث)، «المفاتيح فی شرح المصابيح» (فی الحديث)، «موشح» (فی الفقه)، «الرشاد» (فی الأصول)، «دیوان معارف» (فی الشعر)، «شرح الطواسین»، «لوامع التوحید»، «الأنس فی روح القدس»، «تحفة المحبین»، «کشف الاسرار»، «مسالك التوحید»، «صفوه مشارب العشق»، «سلوة العاشقین»، «منهج السالکین»، «مقاييس السماع»، «رساله القدس»^(۲۵)

«صدرالدین ابو محمد» - زندگی نامه نویسنده دیگر روزبهان و نواده وی - مؤلف «روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان» به آثار دیگری از روزبهان اشاره می کند که در دیگر تذکره ها نیامده است. صدرالدین ابو محمد سومین بخش مقاله خود را به بحث مستوفایی درباره آثار روزبهان اختصاص می دهد و اطلاعات فراوان و پر ارزشی می آورد که در دسته آثار بالا ذکر می آن نرفته است. در همین راستا «محمد تقی دانش پژوه» در مقدمه «روزبهان نامه» به بیان المقامات روزبهان اشاره می کند که بنابر ادعای این کتاب، آثار روزبهان بالغ بر صد اثر بوده و به نوشته هایی اشاره می کند که شرف الدین ابراهیم از آن سخن نگفته است.^(۲۶) پژوهشگرانی چون: «ایوانف»، «ماسینیون»^۱، «کربن»^۲ و «معین» فقط به چند نسخه معدود از آثار وی اشاره می کنند که تا روزگار ما باقی مانده است.^(۲۷) این آثار عبارتند از: «عرائس البیان فی حقایق القرآن»، «منطق الأسرار ببيان الأنوار»^(۲۸)، «شرح الطواسین»، «کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار»، «سیر الارواح»، «رساله الأنس فی روح القدس»، «غلطات السالکین»، «عبر العاشقین»، «شرح الحجب». این آثار به جز زندگی نامه

۱. Massignon

۲. Corbin

خودنوشت روزبهان؛ یعنی کتاب کشف الاسرار، منتشر شده اند^(۲۹). «کشف الاسرار» هم چون برخی دیگر از آثار روزبهان به زبان عربی نوشته شده و پروفیسور «کارل ارنست» آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است (۱۹۹۷). هم چنین «ارنست» کتابی با عنوان «روزبهان بقلی» منتشر کرده که منبع اصلی مطالعه در آن، همین کتاب «کشف الاسرار» است. در سال ۱۹۷۱ «نظیف حوجا» گزیده‌ای از کشف الاسرار را در کتاب «روزبهان بقلی و کتاب کشف الاسرار» منتشر کرد. همان گونه که «ارنست»^۱ توضیح می‌دهد، تصحیح حوجا بر اساس نسخه‌ای از کتابخانه ترکیه است که خلاصه‌ای از کشف الاسرار را دربردارد. هم چنین ویرایش دیگری از خلاصه این اثر توسط «پل نوپا»^۲ بر اساس نسخه بغداد موجود است^(۳۰). اثر «حوجا» دربردارنده کتاب‌شناسی مستوفایی درباره روزبهان است که به همراه مقدمه‌ای درباره زندگی و معرفی آثار وی و گزیده کوچکی از متن کشف الاسرار و به همراه گزیده‌ای از شعر روزبهان منتشر شده است^(۳۱).

درباره تصحیح حاضر

۲ تصحیح حاضر از کتاب کشف الاسرار، با توجه به دو نسخه کامل از زندگی‌نامه خودنوشت وی است: یکی نسخه خطی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد به تاریخ ۱۰۶۴ هجری و به شماره ۹۳۱، به خط نسخ ۲۳ سطری که در زمره کتب خطی حکمت قرار دارد. واقف آن میرزا رضاخان نایینی و تاریخ وقف ۱۳۱۱ است. تعداد برگه‌های آن ۵۱ است. و دیگر نسخه چاپی خانم «فیروزه پاپان متین» که به همراه «مایکل فیش بن» این کتاب را بر اساس نسخه «ماسینیون» تصحیح کرده، و به همت انتشارات بریل منتشر شده است. 

نسخه کشف الاسرار و مکاشفات الانوار، در کتابخانه خصوصی «ماسینیون» در پاریس به شماره ۲۴۲ و تاریخ ۶۵۵ هجری موجود است. ماسینیون که مالکیت این نسخه را داشت، آن را نسخه‌ای پیچیده و مشکل معرفی می‌کند که تاریخ ۶۵۵ هجری را بر پیشانی دارد و در ۲۵ کاغذ دو

۱. Ernst

۲. Paul Nwyia

برگی به شکل آلبوم جمع آمده است. ماسینیون دربارهٔ این اثر چنین می‌گوید: «ما اتویوگرافی بقلی را در «کشف الاسرار» او یافتیم (شامل ۲۵ صفحه، در انتهای مجموعه نسخه خطی او، به تاریخ دوم جمادی، (۶۶۵ / ۱۲۶۶)؛ که شامل کتاب منطق اوست؛ نسخه‌ای که مرحوم حسن بادر در ۱۹۳۰ بدان اشاره کرده بود، همان اثری که پس از ده سال مجادله (به لطف پافشاری دوستانه خانم آندره گدارد) توسط وارثان سردارالافضل در اختیار ما قرار داده شد) (Baqli, ۲۰۰۶, ۱۳-۱۴).

خانم پایان‌متین از دو نسخه مشهد و نسخه ماسینیون در تصحیح متن استفاده کرده است. در اثر ایشان، نسخه ماسینیون به سبب قدمتش نسخه اساس قرار گرفته است. پایان‌متین در مورد شباهتها و اختلافهای این دو نسخه می‌نویسد: «نسخه ماسینیون که ما از آن با عنوان نسخه پاریس یاد می‌کنیم، چهارصدسال از نسخه مشهد قدیمی‌تر و قابل اعتمادتر است. در حقیقت ما پذیرفته‌ایم که نسخه مشهد از روی نسخه پاریس کپی شده است. این مطلب را می‌توانیم از اشتباهاتی که در نسخه مشهد راه پیدا کرده است، دریابیم. اشتباهات دستوری و کج‌خوانی که در نسخه پاریس پیدا می‌شود، مو به مو در نسخه مشهد دیده می‌شود؛ اما باید گفت که نسخه مشهد خط واضح و خواناتری نسبت به نسخه پاریس دارد.» (Baqli, ۲۰۰۶, ۱۴) بر اساس گزارش «پایان» دو نسخه «ماسینیون» و «مشهد»، شباهت بسیار دارند؛ و شباهت بسیار آنها این ظن را به یقین نزدیک می‌کند که نسخه مشهد از روی نسخه «ماسینیون» نوشته شده است. کاتب نسخه مشهد خوش خط است و در ثبت و ضبط واژگان تلاش بسیار کرده است.

مراحل تصحیح متن در اثر حاضر به این ترتیب بوده است که با توجه به اینکه نسخه پاریس در زمره آثار خصوصی کتابخانه ماسینیون در پاریس بود و دسترسی به آن امکان نداشت، در نتیجه در ابتدا، کتاب بر اساس تک نسخه مشهد که تنها نسخه قابل دسترس بود، تصحیح شد. پس از انجام کار، خبر انتشار تصحیحی از متن کشف الاسرار توسط «خانم پایان» به مصحح حاضر رسید. پس از تهیه نسخه مصحح «پایان»، آن متن با متن تصحیح شده پیشین انطباق داده شد. هنگام مقایسه، برخی کاستیها در چاپ نسخه پایان بنظر رسید. خانم پایان نسخه پاریس، و مصحح حاضر نسخه مشهد را اساس قرار داده‌اند. در نتیجه اختلافاتی در خوانش متن وجود داشت. با مقابله مجدد دو متن با یکدیگر بسیاری از کاستیهای تصحیح بر اساس نسخه مشهد برطرف شد. با تغییراتی که در متن

نهایی صورت گرفت، به نظر می‌رسد متن حاضر صورت درست‌تری را نسبت به چاپ «پاپان» ارائه می‌دهد و برخی اشکالات متنی را برطرف می‌کند.

خانم پاپان در مقدمه ادعا می‌کند که نسخه مشهد کمک زیادی در تصحیح متن نکرده است؛ در حالیکه از قضا در برخی جایها که پاپان گزارش ناخوانا بودن متن را می‌دهد نسخه مشهد راهگشا است. مثلاً در بند ۱: «لیس لأسرار جلاله [اک]» این عبارت در نسخه مشهد به صورت: «لیس لأسرار جلاله معاک» آمده و خوانا و روشن است. یا اینکه گاهی عبارتهای فارسی برای مصحح روشن نبوده است. مثلاً در بند ۱۳۱ مثل فارسی «گردان با گردن است» را اینگونه ضبط کرده اند: «کرد زان ناکردن است». در برخی ارجاعات توجه به نسخه مشهد فراموش شده است. مثلاً در بند ۱۳ در نسخه مشهد از قول روزبهان چنین آمده است: «و ترددت فی بلدی لطلب شیخا ناصحا» که در نسخه پاپان به این صورت آمده است: «و ترددت فی بلدی أطلب شیخا ناصحا» و در پاورقی به تفاوت نسخه بدلها اشاره نشده است. یا در بند ۳۶ متن پاپان چنین ضبط شده است: «هذا الله الأرض و السماء» که در نسخه مشهد «هذا إله الأرض و السماء» آمده، ولی در پاورقی به آن اشاره نشده است. در بند ۳۷ نیز همچنین اشتباه دیگری موجود است. فعل یضربان به اشتباه بضربان درج شده است. در پاورقی هم گزارشی مبنی بر اینکه وضعیت نسخه‌ها چگونه بوده نیامده است. گاهی در متن پاپان اشتباهات تایپی و یا چاپی راه یافته است. مثلاً در بند ۱۹ بجای ثقل، ثقل درج شده است. امثال این اغلاط در متن پاپان موجود است. امید که متن حاضر توانسته باشد برخی از آنها را رفع کند.

«متین پاپان» هنگام تصحیح متن، بارها از شیوه تصحیح قیاسی سود برده است. در این اثر نیز تعداد زیادی از عبارت و واژه‌ها به صورت قیاسی تصحیح شده است؛ ولی شیوه تصحیح به گونه‌ای است که هر نوع تغییر بر روی متن برای مخاطب قابل مشاهده باشد.

پاپان در مورد عربی دانی روزبهان می‌نویسد: «اگرچه عربی روزبهان خوب است؛ اما گاه گاه غیردستوری است. حروف تعریف معین گاهی حذف می‌شود، در حالی که مطابق قواعد زبان عربی در متن به آن نیاز است. یا کاربرد همزه در هجی کردن کلمه ناستوار است. بسیاری از این ایرادات به خود روزبهان برمی‌گردد، و البته گاهی اشتباهات کاتبان است. هرچند خواننده در خواندن متن گاه دچار مشکل می‌شود، می‌توان دید که چگونه زبان عربی در محیط اجتماعی

فارسی زبانها در زمان مؤلف ما (روزبهان) و یا کمی پس از او به کار می‌رفته است.» (Baqli, ۲۰۰۶, ۱۴) در حقیقت باید گفت که عربی‌دانی روزبهان، همچون عربی دیگر ایرانیان فارسی‌زبانی است که از این زبان بعنوان زبان علمی و مدرسی استفاده می‌کرده، و برخی قواعد زبان را رعایت نمی‌کرده و یا نادیده می‌گرفته‌اند. در این زبان گاهی واژه‌ها و عبارتهای فارسی نیز راه می‌یافته است.

در برخی موارد احتجاج مصحح موجب شده تا در متن تصحیح قیاسی صورت گیرد یعنی صورتی غیر از نسخه بدل‌های موجود در متن وارد شود. در این موارد دو نسخه بدل «مد» و «پا» در پاورقی می‌آیند و مشخص می‌شوند و صورت پیشنهادی مصحح در متن وارد می‌شود.

مواردی که در آنها در پانویشت هر دو نسخه بدل می‌آیند یا به دلیل تصحیح قیاسی است و یا اینکه مصحح می‌خواهد با تأکید بر دو نسخه توجه خواننده را به صورت درج شده در متن جلب کند که در آنها احتمال اشتباه یا تحریف کاتبان وجود دارد.

از ویژگی‌های رسم الخط نسخه مشهد اینکه همه جات گرد «ة» به صورت «ت» ضبط شده است. مدانة ← مدانات بند ۳ و ۱۳۴ و ۱۷۴ و یا مثابة ← مثابت بند ۱۵۸ و توراة به صورت توریة ضبط شده است. بند ۳۲.

در این تصحیح علامت «مد» علامت اختصاری برای نسخه مشهد، و حرف «پا» علامت اختصاری نسخه «پایان» است.

درباره ترجمه حاضر

کشف الأسرار به زبان عربی نگاشته شده است. عربی روزبهان به ساخت زبان فارسی نزدیک است، و نویسنده رعایت تمامی قواعد عربی رسمی را ننموده است. در این متن در چند بخش از کتاب، جمله‌ها و عبارتهایی فارسی راه یافته است، و یا خود روزبهان به عربی بیان می‌کند که خدا با من به زبان فارسی سخن گفت.

«او به فارسی به من گفت: گردان با گردن است.» (بند ۱۳۱).

«حق سبحان هنگام نزدیکی من مرا مورد خطاب قرار داد و به زبان فارسی گفت: «چون بودی، چون رستی!» (بند ۱۹۴).

«به زبان فارسی فسایی گفت: «شبت شب میمون و مبارکی باد.» (بند ۱۲۲).

«او مرا از میان نور، به زبان فارسی، هفتاد بار آواز داد: ای روزبهان! من تو را برای امر ولایت برگزیدم و محض محبت انتخاب نمودم. تو ولی و حبیب من هستی. مترس و غم به خود راه مده؛ زیرا من خدای توام، و تو را در هر مقصدی که داری یاری می‌کنم.» (بند ۱۴).

این جملات نشان می‌دهند که روزبهان مایل است تا نشان دهد که خداوند می‌تواند با زبان پارسی با بندگانش هم‌زبان شود، همان‌گونه که با وی سخن رانده است.

کتاب کشف الاسرار نخستین بار توسط «پروفسور کارل ارنست» از عربی به انگلیسی برگردانده شد. استاد «ارنست» به تبعیت از روش «ماسینیون» و «کربن» که کتاب را به بندهایی تقسیم کرده بودند، متن کتاب کشف الاسرار را به پاراگرافهایی تقسیم کرد و بر هر بندی، نامی نهاد که با مکاشفه و مشاهده گزارش شده در آن هماهنگی داشته باشد.

در این ترجمه نیز تمامی عنوانهای بندها، از «ارنست» است و جزو متن کتاب و یا افزوده مترجم فارسی نیست. این عنوانها در متن عربی وجود ندارند و هم‌چنین در نسخه چاپ «پایان» نیز از آنها خبری نیست.

در برگردان آیات قرآن از ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی بهره گرفتم. تمامی ترجمه‌ها از قرآن مترجم ایشان نقل شده است.

نخستین بار اشتیاق من به ترجمه این کتاب هنگام تدریس واحد درسی «سهروردی و روزبهان» در دانشگاه برانگیخته شد. آن سال‌ها هم‌زمان بود با انتشار کتاب «روزبهان» اثر کارل ارنست، که بخشهایی از متن کتاب کشف الاسرار را دربرداشت و به قلم توانای مترجم زبردست متون عرفانی «مجدالدین کیوانی» به زبان فارسی برگردانده شده بود. ترجمه زیبای دکتر کیوانی، عزم مرا بر برگرداندن تمام این اثر به فارسی راسخ کرد و رادمردی پروفسور کارل ارنست که ترجمه انگلیسی خود از کتاب را در ماه دسامبر ۲۰۰۵ برایم ارسال کرد، مزید بر آن شد. از آن زمان تاکنون گاه و بیگاه به سراغ کتاب می‌رفتم و هراز چندگاهی که خستگی تدریس مرا فرسوده می‌کرد، با مطالعه و تصحیح و ترجمه این کتاب جانی تازه می‌یافتم، و از عالم شهود و ماده به عالم غیب و

رؤیای روزبهان راه پیدا می کردم، ماندگی وامی نهادم و اشتیاق از سر می گرفتم. کار ترجمه این کتاب البته اشتیاقی خودانگیخته بود، و انتشار آن بهانه‌ای برای به اشتراک گذاردن یکی از عظیم‌ترین تجربه‌های بشری که کمتر به مانند آن رخ داده و یا کمتر از آن سخن رفته است.

کتابخانه آستان قدس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي ليس في وجوده هو اجس النك والظن
ولم تغير فاته وصفاته بتغير الحوادث والعزرون ليس لقدمه
معدود ولا لبقائه ايام محدود ازاله قدس من خضر الزمان
واباده قدس من المعين والافان يعرف بذاته وصفاته لتوا
وهو بذاته وصفاته مستغن في معرفته نفسه عن الدنيا
والمشاهد الجواهر والاعراض في ميادين وحدانيته مصححة
والادعاء والعقول في ساحات مجد سلطانه فانه لم يفرغ
بذاته عن اشراق الالهام وقدس صفاته عن ادراك العقول
والافهام كان موجود بوصف الالهية قبل كل موجود
باقيا بعد الغرق بعد كل محدود لا ينال حقيقة كنهه بعد
الاسم ولا يلحق قدس صفاته عوض الفطن ليس لاسرار جلالة
مساك ولا نواحيال ابدراك سبحات كبرياء طست الالهية
وسطوات عظيمة ارات الالهة انكار امتنع عن صلاته عن
مطالعة الخدات وتغلم قهر جدته عن ماسه الكمال له صفات
العلي والاسماء الحسنى والنفوس الالهية ماله رطله قادر
على الخيانة سميع بنعمه بصير بصر متكلم بكلامه مرادته اذ لا
واحد كائن لا عن حادث موجود لا عن عدم بذاته وصفاته
مراى واحد من جميع الوجود ليس وحدانيته من جمع ولا من تفرقة
او بعد العام من غر حشده لا يفايت الاجسام ولا يشبه الالهام
متبرك بوصف الالهة من ماثله لا يشبهه ولا ينادى ومثله بشاء

بی نوشتها:

(۱). از اوایل قرن هفدهم میلادی، نوشتن اینگونه کتابها رواج می‌یابد. «خاطرات مارگارت کاوندیش» در سال ۱۶۵۶ و «ریچارد باکستر» ۱۶۹۶ از آن جمله است. این سنت در غرب در قرون بعد نیز ادامه داشت. «دیوید هیوم» در سال ۱۷۷۷ و «بنجامین فرانکلین» در سال ۱۷۶۶ و «ژان ژاک روسو» در سالهای ۱۷۸۱-۱۷۸۸ این شیوه را در قرن هجدهم ادامه دادند. در قرن نوزدهم «گوته»، «جان استوارت میل»، «کارل لایب»، «رنان»، «راسکین»، «داروین»، «جورج مورف»، «استاندال»، «اسکار وایلد» و «هربرت اسپنسر» از جمله نویسندگان و اندیشمندانی بودند که به نگارش زندگی نامه خود پرداختند. در قرن بیستم نیز تعداد زیادی از این آثار نگارش یافته است. «برنارد شاو»، «ستیل»، «ژید»، «لئونارد وولف» و «چرچیل» از نویسندگان چنین آثاری هستند. (کادن، ۱۳۸۰، ۴۳-۴۷)

(۲). قدمای صوفیه غالباً به خضر شخصی معتقدند و برخی از آنان مدعی رؤیت و دیدار و مصاحبت و یا تعلم و دانش آموزی نزد اویند. فی المثل در قصر پادشاهی برابراهیم ادهم وارد می‌شود و به او اندرز می‌دهد و یا خضر اسم اعظم را به او می‌آموزد و گاه بایزید بسطامی دست در دست خضر جنازه‌ای را تشییع می‌کند و گاه برای محمدبن علی حکیم ترمذی سه سال تدریس می‌کند. از این قبیل اقوال و احوال و حکایات در کتب صوفیه فراوان است و بسیاری از آنان به اعتقاد خود به فیض دیدار و همنشینی با خضر نائل شده‌اند. (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۶، ۳۸-۳۹)

(۳). به تازگی (۱۳۹۳) میرباقری فرد و نجفی در مقدمه تصحیح کتاب منطق الأسرار ببيان الأنوار اطلاعات تازه‌ای در مورد روزبهان و آثارش به دست داده‌اند که در حواشی این مقدمه از برخی از آن اطلاعات استفاده شده است. م

(۴). روزبهان به سبب نوشتن شرح بر شطحیات صوفیه و بر زبان آوردن شطحیات به شیخ شطاح نیز شهرت داشته است. م
(۵). عبداللطیف بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی، روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان، و شرف الدین ابراهیم بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی، تحفة العرفان فی ذکر سید الأقطاب روزبهان، در روزبهان نامه اثر دانش پژوه. پس از این به صدرالدین باروچ الجنان و شرف الدین با تحفة العرفان اشاره می‌شود.

(۶). ایشان پسران صدرالدین ابراهیم ابی فخرالدین احمد روزبهان ثانی (ف، ۱۲۸۶)، فرزند پسر جوان تر روزبهان فخرالدین احمد بن روزبهان (ف، ۱۲۴۷) هستند.

(۷). ایوانف، شرح احوال روزبهان بقلی، در مجله جامعه آسیایی بنگال به شماره ۲۴ (۱۹۲۸) ۳۵۳.

(۸). دیلمیان از زمان آل بویه در این سرزمین ساکن شده بودند. (۳۲۰-۴۴۷ هجری). بنگرید: شرف الدین تحفة اهل العرفان، ۲۷۶.

(۹). همان، ۵۳، ۶۴.

(۱۰). همان، ۶۳.

(۱۱). کشف الاسرار بخش ۲۰۹.

(۱۲). شرف الدین تحفة اهل العرفان، ۵۳، ۶۴-۶۵، هم چنین صدرالدین روح الجنان ۲۲۴-۲۲۶.

(۱۳). کشف الاسرار بخش ۱۳.

(۱۴). ماسینیون می‌گوید که روزبهان به عراق، حجاز و سوریه سفر می‌کند، و احتمال این که در این میان با ابوالنجیب سهروردی (ف، ۵۶۳) سفری به اسکندریه داشته باشد، هم هست. این سفر به قصد بهره‌وری از دروس صحیح بخاری، که

محلّی برای مشاجره علمی بوده است. لویی ماسینیون، زندگی و احوال روزبهان بقلی، مطالعات شرقی، کپنهاگ، منکسگارد، ۱۹۵۳، ۲۳۹-۴۰.

(۱۵). صدرالدین، روح الجنان، ۱۹۷-۸ هم چنین روزبهان بقلی، عبهرالعاشقین.

(۱۶). شرف الدین، تحفة العرفان، ۶۰.

(۱۷). معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، شدّالآزار فی حفظ الأوزار عن زوّار المزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال (تهران: مجلس، ۱۳۲۸) بخش ۱۷۷ ص ۲۵۴: شیخ علی سراج عارف محقق دایی فرزندان شیخ روزبهان بود که حالی رفیع و شأنی عظیم داشت. (ورق ۱۱۵) چون شیخ روزبهان در پایان عمرش بیمار شد، شیخ علی سراج به همراه شیخ ابوالحسن معروف بکردویه نزد شیخ آمدند. شیخ به ایشان فرمود که بیایید که بزودی از این حیات فانی جسمانی فارغ می شوید تا به حیات ابدی روحانی دست یابیم. هردو کلام شیخ را پذیرفتند. پس شیخ گفت که ابتدا من می روم و ای علی! سپس من در مدت یک ماه نوبت تو است، و ای ابوالحسن بعد از پانزده روز به دنبال ما خواهی آمد. پس شیخ فردای آن روز درگذشت و آن دو نیز بعد از گذشت همان زمان موعود وفات یافتند. و وفات شیخ علی سراج در میانه صفر همان سال بود. رحمت خدا بر جمیع ایشان باد. هم چنین بنگرید جامی نفحات الانس، بخش ۳۲۱، صص ۲۹۱-۲.

(۱۸). شرف الدین، تحفه اهل العرفان، ۱۴۲.

(۱۹). ابوانف، شرح احوال روزبهان بقلی، ۳۵۴: مؤلف فارس نامه، میرزا حسن فسایی که حدود پنجاه سال پیش از این کتاب را تألیف کرده است، متذکر می شود (۱۵۷) که عمارت در زمان او ویران بود و اینکه ساکنان محلّی از آجرهای آن برای نیازهای شخصی استفاده می کرده اند. مؤلف طرائق الحقایق کمی بعدتر، می نویسد (۲۸۶) که مقبره نیاز به تعمیر دارد. من در سپتامبر سال ۱۹۲۸ از این محل دیدن کردم. این محل را در سال های اخیر محله درب شیخ می نامیدند و در ظاهر محله ای ثروتمند و پررونق می آمد و خانه ها جدید بنظر می رسیدند. این مقبره همچون حیاط بسیار کوچک و محصور، در فضایی خالی در میان خانه ها قرار داشت. زمین آن محل پر از آشغال بود. در پشت آن تخته سنگ خاکستری رنگ بزرگی بود که نام دوازده امام درآورد آن کنده شده بود. سطح سنگ آنقدر نامفهوم و ناخوانا بود که هیچ نوع صیقلی کردن و شستن آن کمکی به دانستن نام کسی که زیر آن سنگ خفته بود نمی کرد. فقط به دشواری می شد تاریخ ۹۲۶ پس از هجرت/ ۱۵۲۰ را بر روی آن خواند. اگرچه من با اطمینانی که مردم محلّی به من دادند می دانستم که اینجا محل دفن شیخ بوده است، اما با شرایط موجود باور آن ناممکن بود. پس از تمیز کردن آشغال های سطح حیاط، نزدیک به محل ورودی، تخته سنگ خاکستری مایل به زردی را یافتم که به خط کوفی درآورد آن بسم الله حک شده بود. با حفر کردن گودالی در بالای آن سنگ خوشبختانه موفق شدم سنگ نبشته ای را بیابم که نام شیخ و تاریخ وفات وی بر آن نوشته شده بود. مردم محلّی هیچ خاطره ای از شیخ در یاد نداشتند، جز اینکه وی مردی سنی بوده است. این حقیقت دلیل فراموشی گور او را توضیح می دهد.

(۲۰). شرف الدین، تحفه العرفان، ۱۸-۱۹.

(۲۱). این کتاب به همراه المصباح فی مکاشفة بعث الأرواح و لوازم التوحید و مسالک التوحید در بیروت (۱۴۲۸ هـ) چاپ شده

است. (روزبهان بقلی، ۱۳۹۳، پنجاه و پنج) م

(۲۲). از این نسخه نشانی در دست نیست. صاحب تحفة العرفان تفاوت این تفسیر را با عرایس البیان چنین بیان می کنند: در تفسیر لطایف البیان اقوال مفسران آورده مثل قول ضحاک و ابن عباس رضی الله عنهما و در آخر قول خود فرموده. و در

تفسیر عرایس البیان اقوال ائمه مشایخ آورده، مثل جنید و ابن عطا و شبلی و ابوبکر واسطی و سهل تستری و عبدالرحمن سلمی - قدس الله ارواحهم - و در آخر فرماید: «و أنا أقول كذا» (روزبها بقلی، ۱۳۹۳، سی و چهار) م

(۲۳). عرایس البیان یکی از مهمترین آثار روزبها به شمار می رود که موضوع آن تفسیر عرفانی قرآن است. این تفسیر شامل سه جز، است: جز، نخست از سوره فاتحة الكتاب تا سوره انفال، جز، دوم از سوره توبه تا سوره مؤمنون و جز، سوم از سوره نور تا سوره ناس. (روزبها بقلی، ۱۳۹۳، بیست و نه) این کتاب اخیراً توسط علی بابایی و به همت نشر مولی به فارسی برگردانده شده است. م

(۲۴). این کتاب همان المصباح فی مکاشفة بعث الأرواح است. (روزبها بقلی، ۱۳۹۳، بیست و هشت)

(۲۵). شمار بسیاری عنوان کتاب دیگر به روزبها نسبت داده شده که نامشان در این مجموعه نیامده است. همچنین برخی آثار دیگر منتشر یافته از وی نیز در میان این دسته عناوین قرار ندارد. مهم ترین آثار روزبها همان منطق الاسرار بیان الأنوار و ترجمه فارسی آن شرح شطحیات است. غیرا تعاشقین، کشف الأسرار، کشف الحجب و الأستار و تفسیر قرآنی عرایس البیان از مشهورترین آثار وی هستند. میرباقری فرد و نجفی در مقدمه مبسوطی در ابتدای کتاب منطق الاسرار آثار روزبها را دسته بندی کرده و آثار منتشر شده و یا آثار منتسب به وی و یا آثاری را که به صورت نسخه های خطی موجودند را نام برده اند.

(۲۶). دانش پژوه، روزبها نامه، ۴۰-۴۱ و ۴۴.

(۲۷). ماسینیون، زندگی و احوال روزبها بقلی، ۲۴۲.

(۲۸). این کتاب را اخیراً دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد و دکتر زهره نجفی تصحیح و منتشر کرده اند.

(۲۹). کارل ارنست شرح اجمالی در مورد پژوهشهای روزبها را در کتاب روزبها بقلی خود فراهم آورده است. میرباقری فرد و نجفی نیز تعدادی از آثار روزبها را معرفی می کنند که نسخه های خطی از آن باقی مانده است. همچون الأنوار فی کشف الاسرار و طریق سالکان و العرفان فی خلق الانسان و... (روزبها بقلی، ۱۳۹۳، سی و یک و سی و دو) م

(۳۰). همان، مقدمه و ۱۵۵.

(۳۱). نظیف حوجا در کتاب روزبها بقلی و کشف الاسرار (استانبول، دانشکده ادبیات، ۱۹۷۱) ۱۰۱-۱۱۸ اثر حوجا دربردارنده مقدمه مشروح و کتابشناسی مفصلی از زندگی و آثار روزبها است. این اثر منتخبانی از کشف الاسرار و برخی اشعار روزبها را شامل می شود.